

قاعده‌مند کردن خط فارسی

mamwad@mailaps.org

محمد خرمی

این بخش ی از مقاله ای راجع به مشکلات خط فارسی است، و در آن راه‌ها بی برای حل بعضی از این مشکلات پیش‌نهاد شده.

3 متولی خط برای زبان فارسی چه کسی است؟

یک پاسخ رایج به پرسش بالا این است که ادبا ی کشور مسئول حفظ یا احیاناً تغییر خط اند، چون این گروه، بنا بر تعریف بیش از دیگران به آثار ادبی ی فارسی و ساختار زبان فارسی آشنا هستند. اساس این استدلال آن است که نقش عمده ی خط تولید آثار هنری (در این مورد ادبی) است، و البته ادبا بیش‌ترین تولیدکننده‌ها و مصرف‌کننده‌ها ی آثار ادبی اند. اما خط نقش مهم‌تری دارد و آن اطلاع‌رسانی است. از خط به عنوان یک وسیله ی اطلاع‌رسانی، قاعدتاً همه ی افراد جامعه استفاده می‌کنند. بیش‌تر استفاده کردن یا کم‌تر استفاده کردن از خط به نوع تخصص فرد بسته‌گی ندارد بل که به این بسته‌گی دارد که فرد چه قدر فرهنگی است. ضمناً ادبا ممکن است به خاطر تخصص‌شان بیش‌ترین مصرف‌کننده‌ها ی آثار ادبی باشند، اما لزوماً تولیدکننده ی آثار ادبی نیستند. تولیدکننده‌ها ی آثار ادبی نویسنده‌ها و شاعران اند. جز متن‌ها ی ادبی، متن‌ها ی تخصصی هم به خط نیاز دارند، و تولیدکننده‌ها ی

چنین‌متن‌ها بی‌آدم‌ها بی با تخصص‌ها ی متفاوت اند. به این ترتیب، از این نظر ادبا هیچ مزیت ی بر دیگران ندارند.

یک پرسش مهم این است که آیا اصولاً باید نوشته‌ها را از نظر خط و قاعده‌ها ی نوشتن کنترل کرد یا نه، و اگر بله، چه نهاد ی مسئول این کار است. (در این جا منظور تغییرخط نیست، بل که قاعده‌مندکردن خط موجود است.) من فکر می‌کنم اگر تولیدکننده و تضمین‌کننده ی (مالی ی) متن بخش خصوصی باشد، کنترل ی لازم نیست: بازار تعیین خواهد کرد آن سبک نوشتن رایج می‌شود یا نه. اما متن‌ها بی هست که هزینه ی تولید شان از بودجه ی عمومی تعیین می‌شود. اعمال کنترل برای این‌ها قابل بررسی است، به شرط آن که قاعده ی پذیرفته‌شده ای برای نوشتن وجود داشته باشد. آیا چنین قاعده ای وجود دارد؟ من قاعده ی نوشته‌شده ای سراغ ندارم، مگر این که بخواهیم دستورالعمل‌ها ی نوشتن تعداد محدود ی کلمه (آن هم به شکل موردبه‌مورد) را قاعده بنامیم. البته خود همین‌ها هم با هم سازگار نیستند. آن چه فعلاً وجود دارد این است که بعضی تولیدکننده‌ها ی متن و بعضی ناشرها (خصوصی یا دولتی) دستورالعمل‌ها یی (نوعاً نوشته‌نشده) برای خود شان دارند. این دستورالعمل‌ها یک‌سان نیستند، و در خیل ی از موارد حتا متن‌ها ی حاصل از تولیدکننده ی یک‌سان و ناشر یک‌سان، یک‌نواخت نیستند.

فرض کنیم قرار باشد گروه ی مسئول یک‌نواخت کردن قاعده‌ها ی نوشتن شود، در واقع مسئول قاعده‌مندکردن نوشتن شود. البته بر اساس بحث‌ها ی قبلی، منظور این است که این گروه قاعده‌ها یی پیش‌نهاد کند، نه این که تولیدکننده‌ها را به رعایت این قاعده‌ها ملزم کند. چه ترکیب ی برای این گروه مناسب است؟

- این گروه باید نماینده‌ها یی از گروه‌ها ی تخصصی ی مختلف تولیدکننده ی متن داشته باشد، اعم از نویسنده‌ها و شاعرها (تولیدکننده‌ها ی متن‌ها ی ادبی)، خبرنگارها، دانش‌پیشه‌ها از رشته‌ها ی مختلف، و ... این که تولیدکننده‌ها یی از رشته‌ها ی مختلف لازم است، به خاطر نیازها ی متفاوت رشته‌ها ی مختلف است. مثلاً برای یک ادیب، ممکن است دقت متن از نظر مفهوم ی که انتقال می‌دهد چندان مهم نباشد. حتا ممکن است در موارد ی یک متن مبهم (که از آن چند مفهوم استنباط شود) ارزش هنری داشته باشد (صنعت ایهام). اما در مورد یک متن علمی مهم است مفهوم انتقال‌یافته دقیق و یک‌تا باشد. به عنوان مثال، به این دو جمله

توجه کنید. «بس آمد آونگ در قطار را سنجیدم.» و «بس آمد آونگ را در قطار سنجیدم.» احتمالاً تفاوت معنی‌ی این دوجمله‌برای یک ادیب چندان مهم نیست، و ادیب جمله‌ی دوم را ترجیح می‌دهد؛ حتا ممکن است بگوید جمله‌ی اول از نظر دستور فارسی نادرست است. از نظر یک فیزیک‌پیشه، معنی‌ی این دوجمله متفاوت است. در جمله‌ی اول بس آمد آونگ‌ی سنجیده می‌شود که در قطار است. خود آونگ در قطار است و جا‌ی آزمایش‌گاه معلوم نیست. در جمله‌ی دوم بس آمد آونگ‌ی سنجیده می‌شود که جا‌ی آن معلوم نیست، اما آزمایش‌گاه در قطار است. البته این مثال بیش‌تر به دستور زبان فارسی مربوط است تا به قاعده‌ها‌ی نوشتن، اما باید روشن کند که انتظار گروه‌ها‌ی مختلف از خط متفاوت است.

- تدوین قاعده‌برای نوشتن یک کار علمی است. برای این کار متخصص‌ها‌ی بی در زمینه‌ی زبان‌شناسی، و متخصص‌ها‌ی بی در زمینه‌ی تئوری‌ی اطلاعات لازم است. تئوری‌ی اطلاعات یک زمینه‌ی میان‌رشته‌ای‌ی جوان (با سن حدود نیم قرن) است، که در مرز فیزیک (فیزیک آماری)، ریاضیات (تئوری احتمال)، و مهندسی‌ی برق (مخابرات) است.

- وجود یک گروه هنری برای ساختن فُنْت‌های مناسب برای خط لازم است. این کار لزوماً بخش‌ی از تدوین قاعده‌برای نوشتن نیست، و برای دست‌نوشته‌ها هم مهم نیست. اما برای متن‌ها‌ی چاپ‌ی مهم است. یک مثال مشکل فُنْت‌ها‌ی فعلی‌ی خط ما، فُنْت‌ها‌ی ایرانیک و خوابیده است. برخلاف فُنْت ایتالیک در خط لاتین، شکل این فُنْت‌ها با شکل فُنْت معمول خط فرق ندارد: حروف این فُنْت‌ها فقط کج نوشته می‌شوند. به همین خاطر تشخیص این فُنْت از فُنْت معمولی، به‌ویژه اگر فقط یک یا چند واژه با این فُنْت‌ها در متن‌ی با فُنْت معمولی باشد، دشوار است، و این فُنْت‌ها وظیفه‌ی پشان (نشانه‌ی تَنکید) را به‌خوبی انجام نمی‌دهند.

به‌طور خلاصه، فعلاً قاعده‌ها‌ی روشن‌ی برای نوشتن نداریم. اگر قرار باشد گروه‌ی چنین قاعده‌ها‌ی بی پیش‌نهاد کند، این گروه باید شامل متخصص‌ها‌ی مختلف و به‌ویژه زبان‌شناس‌ها و متخصص‌ها‌ی تئوری‌ی اطلاعات باشد. در واقع بسیار از تغییرات‌ی که طی‌ی همین چنددهه‌ی اخیر در روش نوشتن خط فارسی انجام شده، و وضع را کم‌ی به‌تر کرده است، را ادبا باعث نشده‌اند. مرکز نشر دانش‌گاهی تغییرها‌ی مهم‌ی در روش نوشتن (به‌ویژه روش نوشتن متن‌ها‌ی علمی) به وجود آورده است. فُنْت ایرانیک هم، که با وجود مشکلات ش گام مهم‌ی در نشر فارسی بوده است، ساخته‌ی

غلام‌حسین مصاحب است، که یک ریاضی‌پیشه بود. هنوز هم یک اسم دیگر این فنت، حروف مصاحب است. این موضوع منحصر به زبان فارسی نیست. مجموعه ی تیخ (TeX) و وابسته‌ها ی آن انقلاب ی در نشر کتاب‌ها ی علمی به وجود آورده است. البته هدف این مجموعه تغییر قاعده‌ها ی نوشتن نبوده است. سازنده ی اولیه ی این مجموعه دانلد کُوت است، که یک ریاضی‌پیشه است و این کار را با هزینه ی انجمن ریاضی ی امریکا انجام داده است. این‌ها همه مثال‌ها ی نقض ی است بر این ادعا که خط و نشر کار ادبا و ناشران است و بقیه نباید در آن دخالت کنند.

4 قاعده‌مندکردن خط موجود

پیش‌نهادها ی زیر برای قاعده‌مندکردن نگارش با خط فعلی، بر اساس این اصل‌ها هستند.

- قاعده‌ها باید به این کمک کند که نوشته را بشود به سرعت درست خواند. اگر به اخبار رادیو و تله‌ویزیون توجه کرده باشید، موارد زیادی را دیده‌اید که گوینده پس از خواندن یک جمله بر می‌گردد و جمله اش را اصلاح می‌کند، چون از فحوا ی جمله‌ها ی اطراف می‌فهمد متن را اشتباه خوانده. البته گاه ی هم متن را اشتباه می‌خواند (ما می‌فهمیم) ولی اصلاح نمی‌کند.
- قاعده‌ها نباید شکل خاص ی برای جمله‌ها ی زبان فارسی دیکته کند. مثلاً نباید به خاطر این که «ی» ی نسبت ممکن است با «ی» ی وحدت اشتباه شود، توصیه کنیم به جای «ی» ی وحدت واژه ی «یک» به کار رود. زبان نباید خود ش را با خط سازگار کند؛ خط باید با زبان سازگار شود.
- قاعده‌ها باید کلی باشد نه برای موارد خاص. مثلاً بعض ی‌ها پیش‌نهاد کرده اند دو جور «ی» به کار رود: یک ی «ی» ی معمولی و یک ی «ی» با دو نقطه زیر آن. به این وسیله می‌شود بین «ی» ی نسبت و «ی» ی وحدت یا نکره فرق گذاشت. اشکال من به چنین قاعده ای آن است که به این ترتیب، «ی» ی نقطه‌دار برای فقط یک واژه خلق شده است. چنین قاعده‌ها یی، خط را از این که هست هم بی‌قاعدتر می‌کند، و در واقع آن را به سمت خط تصویری می‌برد. توجه داریم که خط تصویری هم چیزی نیست جز شکل در تناظر با واژه (نه در تناظر با صدا).
- قاعده‌ها نباید سلیقه‌ای باشد. عبارت‌ها یی از قبیل «واژه‌ها ی مرکب باید چسبیده نوشته شوند

مگر آن که زشت به نظر آید» قاعده نیست، چون زشت به نظر آمدن به شخص بسته گی دارد. در چنین مواردی به تر آن است که چیزی گفته نشود، یا گفته شود هر جور می خواهید بنویسید.

● قاعده‌ها باید کم‌تعداد و تا حد امکان ساده باشد. می‌پذیریم که این قاعده به روشنی قاعده‌ها ی پیش نیست. منظور این است که تا حد امکان، برای درست‌نوشتن لازم نباشد شخص تسلط زیاد ی به زبان داشته باشد. برای قاعده‌وضع کردن تسلط به زبان لازم است، اما خوب است برای درست‌نوشتن فقط آشنایی با زبان لازم باشد. شاید یک معیار برای تعیین این که قاعده‌ها این خاصیت را دارند یا نه، بچه‌ها باشند. بچه‌ها از بزرگ‌ها ی ادبیات‌دان قاعده‌مندتر حرف می‌زنند (و می‌نویسند). در واقع با نگاه ی به بعضی «اشتباه‌ها ی بچه‌ها در نوشتن، می‌شود بسیاری از بی‌قاعده‌گی‌ها ی خط مان را دریافت.

اما خود قاعده‌ها؛ برگردیم به مشکلات ی که ابتدا ی کار طرح شد. ظاهراً چپ‌به‌راست کردن خط در قالب اصلاح خط فعلی نیست. پس از آن بگذریم. این که حروف چند شکل دارند و به هم می‌چسبند هم کاملاً قابل‌حل نیست. اما این که چه چیزها یی را باید به هم چسباند و چه چیزها یی را نه، اصلاح‌پذیر است. قاعده ی چسباندن بر اساس واژه‌ها ی ساده، مرکب، و متمایز است. واژه ی مرکب واژه ای است که شامل یک سازه با معنی ی مستقل باشد (معنی ی مستقل ی که به معنی ی کل واژه مربوط باشد).

(i) دو واژه ی مستقل را جدا و با فاصله می‌نویسیم. سازه‌ها ی یک واژه ی را مرکب را نچسبیده و بی‌فاصله می‌نویسیم. حروف یک سازه ی تجزیه‌ناپذیر (آن‌ها یی که قابل‌چسباندن به هم اند) را به هم می‌چسبانیم.

بر اساس این قاعده، می‌نویسیم کتاب‌خانه، دانش‌گاه، آزمایش‌گاه، بی‌دررو، به‌خانه، به‌تندی، بدست. در «به‌خانه»، «به» یک واژه ی مستقل (حرف‌اضافه) است. در «به‌تندی»، «تند» یک سازه ی مستقل و واژه یک واژه ی مرکب است. «بدست» (یعنی وجب) یک واژه ی ساده است.

این قاعده مشکل تفاوت بین «ی» ی نسبت و «ی» ی نکره (یا وحدت) را حل می‌کند، بی‌آن که برای آن‌مورد خاص وضع شده باشد، یا علامت ویژه ای وارد خط کرده باشد: «ی» ی وحدت (یا نکره) یک واژه ی مستقل است و باید با فاصله از واژه ی قبلی نوشته شود، در حال ی که «ی» ی نسبت یک سازه از یک واژه ی مرکب است. تلفظ این دو هم کاملاً متفاوت است در «کتابی»، تأکید

روی واکه ی «ی» است، که نشان می‌دهد با یک واژه (ی مرکب) سروکار داریم، در حال ی که در «کتاب ی» تأکید روی واکه ی «ا» است، که نشان می‌دهد «ی» یک واژه ی مستقل است. اولی یعنی شبیه کتاب، دومی یعنی یک کتاب.

یک مورد مهم دیگر هم کسره ی اضافه است. کسره ی اضافه (و تبدیل یافته اش «ی») یک واژه ی مستقل است و باید با فاصله از واژه ی پیش نوشته شود. بعضی‌ها برای حل این مشکل پیش‌نهاد می‌کنند کسره ی اضافه نگذاریم مگر جاها یی که اشتباه پیش می‌آید. این راه چند اشکال دارد. یک ی این که معمولاً کس ی که می‌نویسد می‌تواند متن خود ش را به‌ساده‌گی بخواند، چون می‌داند چه نوشته؛ بنابراین خیل ی از مشکلات خواننده ی احتمالی را نویسنده نمی‌بیند. دیگر این که مشکل کسره ی اضافه، نوعاً این است که فارسی‌زبان‌ها عادت کرده اند موقع خواندن بین واژه‌ها ی متوالی کسره بگذارند، یعنی مشکل این است که مردم موقع خواندن زیادی کسره می‌گذارند، نه این که کم کسره بگذارند. پس جاها یی که اشتباه می‌شود، معمولاً کسره ای وجود ندارد و خواننده کسره می‌گذارد. با کسره گذاشتن در بعضی از جاها ی دیگر، نمی‌شود این اشتباه را اصلاح کرد. این است که بعضی‌ها در این موارد، بین دوواژه کاما می‌گذارند، در حال ی که مکث ی در کار نیست. تعداد کم‌تری هم روی واژه ی اول سکون می‌گذارند. سرانجام، این‌ها راه‌ها یی نیستند که بشود به‌ساده‌گی به آن‌ها یی که با فارسی آشنا هستند (نه متخصص‌ها ی فارسی) یاد شان دارد، حتا جاها یی که دو متخصص فارسی هم کسره ی اضافه، کاما، یا سکون می‌گذارند، یک‌سان نیست، و بسیار پیش می‌آید که یک نویسنده هم وقت ی به متن ی که خود ش نوشته بر می‌گردد، این موارد را تغییر می‌دهد. در برابر، قاعده ی بالا روشن و کلی است. بر اساس قاعده ی بالا، کسره ی اضافه همیشه نوشته می‌شود. پس هر جا بین دو واژه ی متوالی کسره ای نبود، این دوواژه را باید بدون کسره بین شان خواند. جداکردن کسره (به عنوان یک واژه ی مستقل) ضمناً امکان می‌دهد ترکیب‌ها یی مثل «X سخت» هم بی هیچ اشکال ی نوشته شود. در چنین ترکیب‌ها یی، کسره ی اضافه به علامت ی (یا مجموعه علامت‌ها یی) متصل شده که با حروف خط فارسی نوشته نمی‌شود.

بر اساس این قاعده، ضمیرها ی ملکی هم با فاصله از واژه ی پیش نوشته می‌شوند: «کتاب م»، «کتاب‌ها یش»، «خانه ات»، و «خانه یشان».

یک پرسش این است که چه طور یک واژه ی مرکب را از دو واژه ی متمایز تشخیص دهیم. در فارسی، جواب این سؤال بسیار ساده است. در فارسی، تثکید در اسم‌ها روی هجا ی آخر است، جز در مواردی که جمله حالت خاص دارد، مثلاً ندایی یا امری است. به این دو جمله توجه کنید. «آن جوان مرد است.» و «آن جوان مرد آمد.» در جمله ی اول، «جوان» و «مرد» دو واژه ی متمایز اند: «مرد» گزاره ی جمله است. در جمله ی دوم، «جوان مرد» یک واژه ی مرکب است. معنی ی این ترکیب‌ها در دو جمله کاملاً متفاوت است، و با این روش نوشتن، این تفاوت معنی به سرعت معلوم می‌شود، بی آن که لازم باشد این تفاوت را از واژه‌ها ی اطراف تشخیص دهیم.

فعالاً این قاعده در مورد سازه‌ها ی دستوری ی فعل‌ها رعایت نشده است، مثلاً می‌نویسیم «برو» نه «برو». یک راه آن است که یک تبصره اضافه شود که سازه‌ها ی دستوری را چسبیده بنویسیم.

یک ی از ظرافت‌ها ی این قاعده آن است که با آن می‌شود تغییرات دستوری یی که در گفت‌وگو با تغییر جا ی تثکید معلوم می‌شود را، به خواننده منتقل کرد. در گلستان سعدی آمده «پسران وزیر ناقص عقل به گدایی به روستا رفتند». مقصود این است که پسران ناقص عقل اند نه وزیر. اما با شکل نوشتن بالا، ناقص عقل صفت وزیر است. در واقع اگر می‌خواستیم بنویسیم پسران ی که از وزیر ناقص عقل اند، باید به شکل بالا می‌نوشتیم. یک راه آن است که بنویسیم «پسران ناقص عقل وزیر». اما این تصرف در متن است، که تصادفاً یک متن ادبی هم هست. راه دیگر آن است که توجه کنیم در خواندن، برای این که معنی ی عبارت درست منتقل شود «پسران وزیر» را با یک تثکید می‌خوانیم نه دو تا. پس در این جا پسران وزیر یک واژه ی مرکب است و باید بی فاصله نوشته شود:

«روستازاده‌ها ی دانش‌مند، به وزیری ی پادشا رفتند

پسران وزیر ناقص عقل، به گدایی به روستا رفتند.»

مثال دیگر شکل‌ها ی «خیل ی» و «خیلی» است. این دو ترکیب، با دو تثکید مختلف، معنی‌ها ی مختلف دارند. معنی ی «خیلی» شدیدتر از «خیل ی» است.

(ii) در نوشتن واژه‌ها ی مرکب، شکل سازه‌ها ی مستقل را تغییر نمی‌دهیم.

مثلاً می‌نویسیم «خانه‌گی» نه «خانگی». در این جا «خانه» یک سازه ی مستقل است، «ی» ی نسبت به «گی» تبدیل شده است. در «خامه‌ای» هم «خامه» یک سازه ی مستقل است و «ی» ی نسبت به «ای» تبدیل شده است. آدم‌ها یی هستند که می‌گویند علت تبدیل «ی» به «گی» در «خانه‌گی» آن است که

زمان ی به جا یِ «خانه» می گفته اند «خانگ». این حرف، چه درست باشد چه نادرست، به مسئله ی نوشتنِ امروزی یِ ما ربط ی ندارد، و فکر می کنم ساده و درست نوشتنِ متن ها یِ امروزی را نباید به ساختارِ هزار یا بیش تر سال پیشِ فارسی مربوط کنیم.

(iii) سعی می کنیم واژه ها را همان طور که خوانده می شوند بنویسیم.

این یعنی مثلاً بنویسیم «حتا» نه «حتی»، و کاش می شد واوِ معدوله یِ زبانِ فارسی را هم حذف کرد: «خاهر» به جا یِ «خواهر»، «خاستن» به جا یِ «خواستن».

(iv) همزه را فقط روی پایه یِ «ی» (ی بی نقطه) بنویسیم، یعنی فقط به شکلِ «ئ» و «ئ». البته فعلاً حذفِ شکلِ «ا» و «آ» به عنوانِ علامتِ همزه دشوار است.

به این ترتیب، می نویسیم «مسئله» نه «مسأله»؛ نیز می نویسیم «جزئی»، «شیئی»، «خلی». واژه های مثلِ «انشا» را فارسی زبان ها بدونِ همزه یِ آخر تلفظ می کنند. بنابراین «انشائی» نمی نویسیم.

(v) «ؤ» را به عنوانِ نشانه یِ مد به کار می بریم، مثلِ «گاؤس».

(vi) هر جا به نظرِ مان رسید نگذاشتنِ اعراب خواندن را برای گروهِ زیاد یِ مشکل می کند، حتماً اعراب بگذاریم. البته تشخیصِ ساده گی یا سختی یِ متن، در بسیاری از موارد سلیقه ای است. منظور این است که از اعراب گذاشتن وحشت نداشته باشیم.

اشکال ی که به قاعده ها یِ بالا خواهند گرفت، این است که به این ترتیب شکلِ خط نامنوس می شود. این حرف درست است، اما این مشکل بها یی است که برای ساده تر خواندن و ساده تر نوشتن باید پرداخت، و این هزینه جاری نیست: یک بار پرداخته می شود. ضمناً چنین تغییرات ی در خطِ فارسی بی سابقه نیست. زمانِ نه چندان زیاد ی پیش، «تهران»، «اتاق»، «توفان»، ... را «طهران»، «اطاق»، «طوفان»، ... می نوشتند. در گذشته یِ نه چندان دور، «خانه ای» را «خانهٔ» می نوشتند. علامت ها یِ نقطه گذاری و فاصله گذاشتن بینِ واژه ها هم، مدتِ زیاد ی نیست که رایج شده است. مدتِ زیاد ی نیست که پذیرفته اند «ی» یِ اضافه (کسره یِ اضافه که به «ی» تبدیل شده است) را بگذارند، البته بعضی ها می نویسند «خانهٔ»، و بعضی ها می نویسند «خانه ی» یا «خانه ی». اگر «ی» یِ اضافه به عنوانِ یک واژه به رسمیت شناخته شده، چرا کسره یِ اضافه را (که دقیقاً همان نقش را دارد) ننویسیم؟

توجه کنید که این تغییرات ی که از آن‌ها نام برده شد، همه دست‌بالا بیست‌سی سال سن دارند. حتماً این تغییرات هم با مقاومت‌ها بی روبرو بوده اند، اما نهایتاً به پاکیزه‌تر کردن خط فارسی منجر شده اند.